

وضعیت اورژانسی است!



یکی از نقدهای جدی مخالفان مشارکت انتخاباتی این بود که فرض کنیم پزشکیان برنده شدند، چه تغییر موثری برای حل مسائل اصلی کشور رخ خواهد داد؟ آگر بتسوان چنین تحولی را ایجاد کرد، می‌پذیریم که در شرکت نمودن آن‌ها در انتخابات و برای پیروزی او کوشش کنیم.

ولی اگر چنین امکانی وجود نداشته باشد، در این صورت شرکت در انتخابات از دو حال خارج نیست یا او پیروز نمی‌شود که طرفداران وضع موجود خواهند گفت طرفداران اصلاحات یا منتقدان وضع کنونی، حتی در میان مردم هم پایگاه ندارد. و با شدت بیشتری به راه گذشته و نادرست خود ادامه می‌داند. و ما هم چوب‌رami خوریم و هم پیاز را با پزشکیان پیروز می‌شود که در این صورت و بدون امکان تحول، مسوولیتی بر دوش کشیده‌ایم که توان حمل آن را نداریم و مسوولیت شکستی که دیگران باید بخورند بر دوش ما خواهد افتاد و این برای سیر تحولی جامعه ایران زیان‌بارتر است.

پاسخ من این بود که ما در یک دو راهی قرار داریم. یک سوی آن شرکت نکردن است که نتیجه آن کاملاً روشن و نامیدکننده است و از سرنوشت کشور در صورت تحقق این سویه اطمینان داریم، ولی در سویه دیگر چنین قطعیتی را نمی‌توان دید. ممکن است در بدترین حالت شکست کامل بخورد که می‌شود مثل سویه اول و در بهترین حالت نیز می‌توان از این وضع عبور کرد.

فرض من این بود که ساختار سیاسی نیز آمادگی همراهی نسبی با سویه و حالت دوم را دارد بنابراین با فرض میان این دو سویه، عقل و منطق حکم می‌دهد که سویه دوم را انتخاب کنیم، هر چند پیروزی و موفقیت اولیه این سویه یعنی تحال شدن پزشکیان تضمین شده نبود.

در هر حال این حالت خود را پیروز نبود و آنگسوت توپ در زمین پزشکیان و همه کسانی است که برای تحقق این سویه کوشش کردند و موفق هم شدند. اینجا و در ادامه یادداشت‌های پیشین به شرح برخی ناترازی‌های مهم می‌پردازم که آنها از ضروریات دولت است. به احتمال فراوان آنچه در ادامه خواهد آمد را تاکنون افراد زیادی به آقای پزشکیان گفته‌اند و برای‌شان تکراری است.

ولی در عین حال کمتر کسی حاضر است درباره حل این مشکل ایده‌پردازی کنند و تبعات آن را نیز ببایرد. از انرژی و گاز شروع می‌کنم. ایران که دومین ذخایر گازی جهان را دارد به شکل تاسف‌باری دچار ناترازی گاز شده است. ناترازی گاز هم سالانه و هم فصلی و هم در اوج مصرف. در سال ۱۴۰۱ ناترازی در اوج مصرف سرمای زمستان روزانه ۳۱۵ میلیون مترکعب (م.م.م) بود.

مطابق برآوردها این رقم امسال به حدود ۵۰۰ م.م.م خواهد رسید.

با توجه به ذخیره اندک ایران که کمتر از ۲ درصد است، امکان حل ناترازی از طریق ذخیره نیست. و راه‌حل مرسوم ناترازی گاز در ایران این است که ابتدا سوخت‌های کم‌کیفیت و با آلودگی بالا را در نیروگاه‌های برق، جانشین گاز می‌کنند.

سپس گاز صنایع و پتروشیمی‌ها را قطع کرده یا کاهش می‌دهند تا گاز امکان مسکونی تأمین شود. در واقع مردم به‌طور مستمر متوجه کمبود گاز نمی‌شوند، ولی آلودگی و گران شدن کالاهای تولیدی و کاهش تولید ناخالص داخلی و رسد بیکاری از عوارض اصلی این سیاستگذاری است.

متاسفانه در چند سال گذشته نیز ناترازی گاز و شکاف عرضه و تقاضا کاهش نیافته که تشدید هم شده است. نه اقدامی در جهت افزایش تولید و بالا بردن فشار گاز می‌شود، چون پول و سرمایه نیست تحریم هم هستیم، نه اقدامی جدی در جهت اصلاح مصرف و کاهش آن می‌شود، چون نه پول هست و نه اعتمادی در سیاست‌گذاران وجود دارد.

توجه می‌کنم سبب انرژی به وجود نمی‌آید، زیرا نه سیاست موثر و نه بودجهای کافی برای حرکت به سوی به‌همندی از انرژی‌های دیگر وجود دارد. حالا پرسش این است که اگر تولید و مصرف گاز را توان به تعادل رساند و شکاف آن را کم کرد چه اتفاقی خواهد افتاد؟ یک نهاد رسمی مطالعه کرده که در سال ۱۴۲۰ فقط قادر به تأمین گاز مصرفی بخش مسکونی و عمومی هستیم، ولی نیاز برای نیروگاه‌ها، پتروشیمی‌ها، صنایع، هم تزریق به چاه‌های نفت و… وجود نخواهد داشت. تصور این وضعیت به اندازه کافی ترس‌آور است. آقای پزشکیان! فرصت نیست.

امکان جذب سرمایه گذاری خارجی وجود ندارد، اگر الان آغاز کنید و هیچ مانعی هم نباشد. ۱/۵ تا ۳ سال دیگر تا حدی گشایش خواهد یافت. اعتماد مردم هنوز در اندازه‌های نیست که با تصمیمات مهم همراهی کنند، چون کارهای اصلی که باید به سود مردم انجام شود، انجام نشده است. تدوین سیاست جامع انرژی نیز فعلا در دستور کار نیست. در نتیجه فرصتی هم ندارید. هر کاری دارید همین الان باید انجام دهید. وضعیت اورژانسی است.

عضو کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی:

چرا عده‌ای به دنبال حاشیه‌سازی از سفر رئیس جمهور به نیویورک هستند؟

سرویس سیاسی – عضو کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس شورای اسلامی با زین‌تمدانه خواندن مواضع رئیس جمهور در نیویورک گفت: صحبت‌های رئیس‌جمهور به جز چند مورد که حواشی درست کرد، خوب بود منتها انتظار می‌رود که رئیس‌جمهور در بیان کلمات و بکارگیری واژه‌ها دقت لازم را داشته باشد.

حجت‌الاسلام وحید احمدی در واکنش به حاشیه‌سازی‌ها نسبت به سفر رئیس‌جمهور در نیویورک اظهار کرد: مجموعه‌اهداف پیش از چنین سفرهایی در نظر گرفته می‌شود و براساس این اهداف برنامه ریزی صورت می‌گیرد. در این بین مخالفان به دنبال حاشیه‌سازی هستند تا اهداف کشور محقق نشده و یا نادیده گرفته شوند.

وی ادامه داد: مواضع رئیس‌جمهور در نیویورک به غیر از برخی از موارد عزتمدانه بود آن بخش از مواضع رئیس‌جمهور درباره رژیم صهیونیستی که بیان داشت رژیم صهیونیستی سلاح‌ها را از زمین بگذارد تا ما هم سلاح را از زمین بگذاریم، درست نیست چون موجودیت رژیم صهیونیستی به جنایت است و آنها از ابتدا از سلاح‌هایشان برای کشتار مسلمانان استفاده کردند.

این عضو کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس شورای اسلامی بیان کرد: در طی ۲۰۰ سال گذشته جمهوری اسلامی تجاوزه به‌کشوری نداشته و تنها از جبهه‌های آزادی‌بخش در قالب سیاسی و نه مسلحانه دفاع کرده و با این که از خودش دفاع کرده است.

احمدی در عین حال اظهار کرد: نباید توقع داشته باشیم که روی حاشیه‌ها کار نکنند چون دشمن روی حاشیه‌ها کار کرده و آن را پرتنگ می‌کند. در داخل کشور هم ممکن است برخی افراد و مجموعه‌ها که با دیدگاه‌های رئیس‌جمهور موافق نیستند، روی این موضوعات تمرکز داشته باشند؛ مهم آن است که گوینده یعنی رئیس‌جمهور در بیان کلمات و بکارگیری واژه‌ها دقت لازم را داشته باشد.

سرویس سیاسی – دکتر محمود

سریع القلم استاد علوم سیاسی دانشگاه شهید بهشتی و پژوهشگر توسعه دولت‌ها تلاش کرده‌اند تا اجماع ایجاد کنند ولی موفق نبوده‌اند. مادامی که‌مادر مطرح کرد.

دو ماه است که مسعود پزشکیان در مقام رئیس‌جمهور، قدرت نهاد اجرایی را در دست گرفته و دولتی به‌نام دولت «وفاق ملی» تشکیل داده است. در ایران معمول است که از واژه‌ها سوء تفاهم یا سوء تعبیر برداشت می‌شود. پرسش من این است که مفهوم «وفاق ملی» به چه معنایی بیشتر رایج است و کاربرد آن در نظام‌های سیاسی مختلف چه تفاوت‌هایی با هم دارد؟

مفهوم «وفاق ملی» به معنای همکاری کردن و سازگاری داشتن است. این به آن معناست که در حوزه‌های حکمرانی یا در حوزه‌های تصمیم‌سازی در هر کشوری احزاب یا هم‌مکاری می‌کنند و با همکاری وفاق دارند. البته این مفهوم ریشه آکادمیک (دانشگاهی) به معنای عمومی کلمه ندارد و در متون تخصصی دنیا به جای این واژه از مفاهیم تخصصی «انسجام ملی» یا «استراتژی ملی» استفاده می‌شود. اگر بخواهید بر اساس مفهوم وفاق ملی بحث کنیم، باید ابتدا به این نکته توجه کنیم که منظور ما از وفاق ملی، وفاق بین افراد است یا بین احزاب؟ اگر تنها وفاق میان افراد منظورمان باشد که تجربه فلسفی در کشور است، ما ایرانی‌ها نشان داده عمر کوتاهی دارد و چندان طولانی نیست. اما اگر منظور از وفاق میان احزاب و جریان‌های فکری باشد، عمری طولانی‌تر دارد. وفاق در میان افرادی می‌تواند متزلزل و ناکوامند باشد. منظور از مقوله «وفاق ملی» یا «انسجام ملی» و «استراتژی ملی» همکاری‌ها و توافق‌ها در محدوده سیاستگذاری است. به این مسائل کلان هر کشوری است. به این معنا که در مسائل کلان توافق‌ها حاصل شود و خروجی آن در سیاستگذاری‌ها مشخص باشد. آنچه من از فضای افکار عمومی و تصمیم‌های حکمرانی متوجه می‌شوم و استخراج می‌کنم، این است که به‌نظم مسا در حول‌وحوش چهار محور اصلی قرار داریم که هنوز انسجام محرومی برای آنها پیدا نکرده‌ایم.

محور نخست این است که به‌طور دهم آیا در کشور ما میان سیاستمداران، حکمرانان، مدیران و اقشار و لایه‌های مختلف، تفسیر مشترکی از ماهیت نظام بین‌الملل وجود دارد یا خیر؟ به‌طور مثال، عده‌ای می‌گویند جهان در حال فروپاشی است و باید ائتیلوژی خاصی حرکت می‌کند. عده‌ای دیگر می‌گویند غرب در حال افول است و عده‌ای معتقدند که غرب در حال بازسازی خودش است. به این ترتیب در کشور ما دیدگاه چندقطبی نسبت به نظام بین‌الملل و آینده آن وجود دارد.

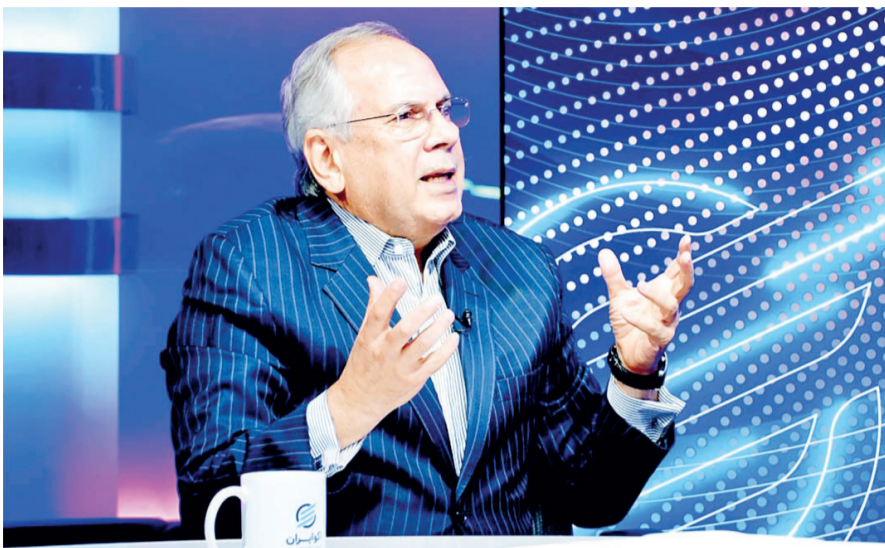
محلل و آینده‌نگار تخصص در مدیریت کشور است. به‌طور مثال، ما در حکمرانی هنوز به نقطه‌ای نرسیده‌ایم که وقتی می‌خواهیم از افراد استفاده کنیم، مبنای انتخابشان، تخصصشان باشد. در بسیاری موارد، وفاداری بر تخصص اولویت دارد. محور سوم این است که باید پاسخ دهم ما چه نگاه‌ی به بخش خصوصی داریم؟ جهان ما بخت اقتصادی است. به آن معنا که همه کشورها به دنبال افزایش کیفیت شاخص‌های اقتصادی هستند. ما در جهان هیچ کشور یا هیچ اقتصادی را سراغ نداریم که اقتصاد آن کشور به رشد، تحول و توسعه رسیده باشد و بخش خصوصی در آن کشور محور نبوده باشد. این در حالی است که ما در کشورمان بخش خصوصی را در جایگاه ملی اقتصادمان تعریف و تعیین نکرده‌ایم. اگرچه فضای رسانه‌ای مثبتی نسبت به بخش خصوصی در کشور داریم، اما سهم بخش خصوصی در تولید ناخالص داخلی (GDP) کشور در بهترین حالت ۱۰ تا ۱۵ درصد است. محور چهارم، مباحث بسیار کلیدی در رابطه با تحریم‌ها، مسائل بانکداری، مالی، سرمایه‌گذاری (داخلی و خارجی) و FATF است. در همین راستا باید به این پرسش پاسخ داد که آیا در کشور ما نسبت به نحوه برخورد با غرب و ایالات‌متحده آمریکا اجماع ملی

سیاسی

دکتر سریع القلم:

سهم بخش خصوصی در تولید ناخالص کشور در بهترین حالت ۱۰ تا ۱۵ درصد است

چینی‌ها عقیده دارند ما باید درست تصمیم بگیریم و به فکر آینده چین باشیم و اقتصاد کشور باید ثبات داشته باشد که مردم بتوانند روی آن حساب کنند.



این چهار محور و حوزه‌ها به‌اجماع فلسفی نرم‌سیم، خروجی‌های سیاستگذاری مرتب در سعی و خطا خواهد بود زیرا که بسیاری از کارهای بنیادی که چهار مدار مربوط می‌شوند، در آلمان، مبنای حکمرانی‌شان سرمایه‌داری رقابتی است و نقش دولت، نظارت بر عملکرد بخش خصوصی است. حتی گروه‌های چپ در آلمان همین اعتقاد را دارند و در این کشور تضاد و اختلاف در مسائل فلسفی نیست. احزاب مختلف در آلمان ممکن است در تخصیص بودجه، اولویت‌بندی داشته باشند (که آن هم مسائل حزبی است)؛ اما در نوع رابطه‌شان نسبت به اقتصاد جهانی و با آمریکا، اروپا، روسیه یا چین اختلاف فلسفی ندارند.

به‌همین دلیل تأکید می‌کنم تازه‌مانی که در حوزه‌های کلان به نتیجه نرم‌سیم، شاهد نظم بخشیدن و مدیریت کارآمد امور اقتصادی، محیط‌زیست، بهداشت ملی یا «استراتژی ملی» استفاده می‌شود. اگر بخواهید بر اساس مفهوم وفاق ملی بحث کنیم، باید ابتدا به این نکته توجه کنیم که منظور ما از وفاق ملی، وفاق بین افراد است یا بین احزاب؟ اگر تنها وفاق میان افراد منظورمان باشد که تجربه فلسفی در کشور است، ما ایرانی‌ها نشان داده عمر کوتاهی دارد و چندان طولانی نیست. اما اگر منظور از وفاق میان احزاب و جریان‌های فکری باشد، عمری طولانی‌تر دارد. وفاق در میان افرادی می‌تواند متزلزل و ناکوامند باشد. منظور از مقوله «وفاق ملی» یا «انسجام ملی» و «استراتژی ملی» همکاری‌ها و توافق‌ها در محدوده سیاستگذاری است. به این مسائل کلان هر کشوری است. به این معنا که در مسائل کلان توافق‌ها حاصل شود و خروجی آن در سیاستگذاری‌ها مشخص باشد. آنچه من از فضای افکار عمومی و تصمیم‌های حکمرانی متوجه می‌شوم و استخراج می‌کنم، این است که به‌نظم مسا در حول‌وحوش چهار محور اصلی قرار داریم که هنوز انسجام محرومی برای آنها پیدا نکرده‌ایم.

محور نخست این است که به‌طور دهم آیا در کشور ما میان سیاستمداران، حکمرانان، مدیران و اقشار و لایه‌های مختلف، تفسیر مشترکی از ماهیت نظام بین‌الملل وجود دارد یا خیر؟ به‌طور مثال، عده‌ای می‌گویند جهان در حال افول است و عده‌ای معتقدند که غرب در حال بازسازی خودش است. به این ترتیب در کشور ما دیدگاه چندقطبی نسبت به نظام بین‌الملل و آینده آن وجود دارد.

محلل و آینده‌نگار تخصصی در مدیریت کشور است. به‌طور مثال، ما در حکمرانی هنوز به نقطه‌ای نرسیده‌ایم که وقتی می‌خواهیم از افراد استفاده کنیم، مبنای انتخابشان، تخصصشان باشد. در بسیاری موارد، وفاداری بر تخصص اولویت دارد. محور سوم این است که باید پاسخ دهم آیا در کشور ما میان سیاستمداران، حکمرانان، مدیران و اقشار و لایه‌های مختلف، تفسیر مشترکی از ماهیت نظام بین‌الملل وجود دارد یا خیر؟ به‌طور مثال، عده‌ای می‌گویند جهان در حال فروپاشی است و باید ائتیلوژی خاصی حرکت می‌کند. عده‌ای دیگر می‌گویند غرب در حال افول است و عده‌ای معتقدند که غرب در حال بازسازی خودش است. به این ترتیب در کشور ما دیدگاه چندقطبی نسبت به نظام بین‌الملل و آینده آن وجود دارد.

محور چهارم، مباحث بسیار کلیدی در رابطه با تحریم‌ها، مسائل بانکداری، مالی، سرمایه‌گذاری (داخلی و خارجی) و FATF است. در همین راستا باید به این پرسش پاسخ داد که آیا در کشور ما نسبت به نحوه برخورد با غرب و ایالات‌متحده آمریکا اجماع ملی

تفاوت‌های بنیادی در این مورد وجود دارد. به آن معنا که در کره‌شمالی وفاق ملی را یک نفر با افکار، منافع، مصالح، روحیات و حتی خلیقات، سلیقه‌ها و مزاجش شکل می‌دهد که نوعی «وفاق فردی» است. مثل نمونه‌های تاریخی همچون معمر قذافی در لیبی، صدام حسین در عراق یا نظام‌های سیاسی در اروپا در قرون هجدهم و هفدهم یا بعضاً در نظام‌های سیاسی در آمریکای لاتین و آمریکای مرکزی داشتیم. یا در مثالی دیگر می‌توان به بلاروس، کوبا یا حتی در روسیه که، در دست عموم مشتقات حکمرانی را در قدرت می‌گیرد اشاره کرد. اما در برخی از کشورها وفاق ملی محصول خروجی گفت‌وگوهای درون‌حزبی است. در کره‌جنوبی از دهه ۷۰ میلادی احزاب ملی تشکیل شدند و نگاه‌ها و رویهات‌های مشترک نسبت به مسائل ملی‌سازی شکل گرفت. در این کشور، اقتدر بخش‌های ملی و کلان انجام شد که به این نتیجه رسیدند، در ظرف بزرگ جهانی، مملکتشان «اقتصاد» باشد. به همین دلیل در مسائل رشد و توسعه اقتصادی به وفاق ملی رسیدند که البته هنوز هم دوام دارد؛ به‌طوری که گروه‌ها و احزاب مختلف در این کشور بسا انتخابات به قدرت می‌رسند و با برنامه‌های مختلف یک دوره کشور را مدیریت می‌کنند. به‌طور مثال در ژاپن بیش از ۷۰ سال است که یک حزب، کشور را مدیریت می‌کنند. در این کشور چنین‌صورتی، آنان این همکاری‌ها و مشارکت‌ها را دارند. چینی‌ها عقیده دارند ما باید درست تصمیم بگیریم و به فکر آینده چین باشیم و اقتصاد کشور باید ثبات داشته باشد که مردم بتوانند

ارتقا دادند، اما باز هم به نتیجه نرسیدند. تجربه‌ها نشان داد بخش خصوصی (چه در داخل، چه در خارج) باید بنیاد، قانسون و آیین‌نامه‌سار ارعایت کند و مالیات بدهد، اما دستش باز باشد. در عربستان متوجه این نکته شدند که اگر دولت بخواهد شریک بخش خصوصی شود، بخش خصوصی نخواهد آمد. در این رومسیرشان را تغییر دادند. در عربستان متوجه شدند اینکه دولت برای بخش خصوصی محدودیت‌های دست‌وپاگیر قائل شود، اشتباه است. اسارات از مدت‌ها قبل به این نکته رسیده بود. نکته مهم درباره امارات و عربستان این است که آنها اگرچه حکومت‌های پادشاهی و موروثی هستند، اما به‌قدرت رسیده‌اند که مسائل مردم را حل کنند. چند وقت پیش بسا برخی از مقام‌های حزب اداره می‌شود، هر سر این است که حاکمیت چقدر می‌تواند مسائل مختلف و متنوعی دراند و با رویکرد توانایی در داخل و بیرون کشور و مشارکت‌ها در داخل و بیرون کشور با

راضی بوده‌اند. به همین دلیل وفاق

ملی در دو کشور کره‌جنوبی و ژاپن، مبنای فکری و برنامه‌ای دارد. حالا همین موضوع در کشوری مثل چین متفاوت است. یک حزب کمونیستی بسا ۱۰۰ میلیون عضو و ۱۲ کمپته، نظام حکمرانی کشور را در دست دارد. در ایسن حکمرانی نزدیک به ۱۲۰۰ نفر پیوسته در حال انجام کار فکری و تخصصی هستند که مبنای پیشرفت کشور را آنان نیز «اقتصاد» می‌دانند. این مبنای مورد وثوق عامه مردم هم هست.

اگر در چین از یک کارگر، سیاستمدار، نویسنده، خبرنگار، استاد دانشگاه، کارآفرین در این مورد سوالی پرسیده در حال انجام کار فکری و تخصصی هستند که مبنای پیشرفت کشور را آنان نیز «اقتصاد» می‌دانند. این مبنای مورد وثوق عامه مردم هم هست.

اگر در چین از یک کارگر، سیاستمدار، نویسنده، خبرنگار، استاد دانشگاه، کارآفرین در این مورد سوالی پرسیده، عموماً درباره رشد و توسعه اقتصادی با هم اشتراک نظر دارند. عموماً معتقدند باید با آمریکا و اروپا کار کنند، اغلب بر این باورند که باید کارآفرینان را چه در سطح فردی و چه در سطح کلان در کشور با هم سرمایه‌گذاری در چین ترغیب کنند. در کشوری مثل چین حاکمیت دموکراتیک نیست، یعنی حکمرانان یا مردم انتخاب نمی‌کنند، اما مجموعه‌ای از قراردادهای اجتماعی وجود دارند که ریشه آنها در مکتب کنفوسیوس (فیلسوف، نظر به‌پرداز سیاسی و معلم چینی است). برای مبنای آیدبشه، حکمرانان باید به‌نوعی کشور را اداره کنند که مورد وثوق همه مردم باشند و همچنین باید به‌گونه‌ای عمل کنند که مسائل مردم را حل کنند. در مطالعاتی که داشتیم دریافتیم، در بسیاری از رخدادها با اتفاقات که

مشکاله بر سر این است که باید مسائل مردم را حل کرد و آن وقت مردم احساس راحتی می‌کنند، چراکه می‌دانند کسانی هستند که مسائل

زندگی ما را حل می‌کنند. عامه مردم معتقدند باید ثبات داشته باشند.

در همه جای دنیا، در آلمان، کره‌جنوبی یا چین یا حتی در انتخاب

ترامپ در آمریکا، مردم به دنبال مسائل اقتصادی هستند. مبنای

وفاق ملی چه در عربستان پادشاهی، چه در آلمان دموکراتیک و چه

در چین که با یک حزب اداره می‌شود، بر سر این است که حاکمیت

چقدر می‌تواند مسائل اقتصادی را با اتکا به بخش خصوصی حل

کند و فرقی نمی‌کند نظام سیاسی چه ماهیت و ساختاری دارد.

یکشنبه ۸ مهر ۱۴۰۳، ۲۵ ربیع الاول ۱۴۴۶، ۲۹ سپتامبر ۲۰۲۴، شماره ۴۵۵۶، صفحه ۷

سهم بخش خصوصی در تولید ناخالص کشور در بهترین حالت ۱۰ تا ۱۵ درصد است

چینی‌ها عقیده دارند ما باید درست تصمیم بگیریم و به فکر آینده چین باشیم و اقتصاد کشور باید ثبات داشته باشد که مردم بتوانند روی آن حساب کنند.

به کشور خودمان و طرح مفهوم وفاق ملی از سوی مسعود پزشکیان به‌عنوان رئیس‌جمهور است. در این مورد چه نظری دارید؟

من برای دانش و فهم خودم به عنوان یک فرد دانشگاهی، ۱۲ مورد از سخنرانی‌های آقای رئیس‌جمهور اقبل از کانیدا شدن، یا در حین نامزدی و بعد از آن، با متدولوژی و روش علمی نگاه کردم که بتوانم مفاهیم حکمرانی را استخراج کنم. حدود پنج صفحه جزئیات نوشتم و نوعی نقشه شناختی (Cognitive Map)ایشان را طراحی کردم. در دنیا و در رشته روابط بین‌الملل و اقتصاد سیاسی رایج است که چون طریق بیان و صحبت‌های افراد به افکار و نظر آن‌ها و به‌منطق و لایه‌های پنهان ذهن آن‌ان پی می‌بریم. چون فرض بر این است که انسان‌ها آنچه فکر می‌کنند و می‌اندیشند را در واژه‌ها به کار می‌برند. حتی بخش‌های دیگر را هم می‌توان از لایه‌های همین سخنان بیرون کشید که قابل ارزیابی است.

از آن پنج صفحه جزئیات، سه نکته را می‌خواهم با شما در میان بگذارم. نکته نخست این است که ایشان (مسعود

پزشکیان) بارها در صحبت‌هایشان به مفهوم وفاق ملی اشاره می‌کنند و بعد گلایه دارند که نرخ تورم بالاست و باید هم‌چنین تأکید کرده‌اند که باید انصاف داشت و راستگو بود و در سیاست خارجی هم تأکید دارند بسا دفع تحریم‌ها دنبال شود و مساله FATF حل شود که مهم احساس راحتی نیست. مشکلات اقتصادی کشور حل شود. عموم این مسائل و مشکلات ایران در نظام شناختی ایشان حالت افقی دارند و به ذهن ایشان اولویت‌بندی نشده است. عبارت تخصصی این است که درخت علت و معلولی در ذهن ایشان هم به همین فرض شبیه است.

– در مهندسی به‌طور تخصصی نمودار گانت (Gantt Chart) نمودار میله‌ای افقی است که تاریخ شروع و مدت‌زمان هر کدام از وظایف را در کل پروژه مشخص می‌دهد. در این نمودار، برای مشخص شدن اجرای پروژه باید در ابتدا نوع عملیات مشخص شود، سپس وظایف پروژه رتبه‌بندی شود و در اولویت قرار گیرد. مساله‌ای که مطرح کردید، شاید به‌مثابه همان نمودار گانت باشد که در مهندسی به آن اشاره می‌شود.

به‌طور مثال نرخ تورم بر مبنای صحبت‌های آقای رئیس‌جمهور، معلوم نیست چه ریشه‌ای دارد. یا اینکه در صحبت‌های ایشان معلوم نیست چه روندان در بحث کرامت به چه اندازه استحقاق دارند و دلایل این گلایه‌ها و اعتراض‌هایی که ایشان می‌کنند، معلوم نیست

در واقع ایشان حداقل به صورت روابط علت و معلولی به این موضوع‌ها اشاره نمی‌کند. به همین دلیل بر اساس تحلیل صحبت‌ها این‌طور بیان می‌شود که روابط علت و معلولی در ذهن ایشان شکل نگرفته است. من بسیار وقت گذاشتم که در صحبت‌های ایشان یا صحبت‌های اطرافیشان چنین روابط علت و معلولی را ببینم و در دورین خودشمی یا به معنایی با دوربین شکاری به صحبت‌های ایشان نزدیک‌شان نگاه کردم، اما شبکه علت و معلولی مشکلات را نیاتتم. البته این نکته را هم اشاره کنم که فعلا بسیار زود است در این زمینه ارزیابی یا قضاوت کنیم، اما به نظر می‌آید نوعی درخت روابط علت و معلولی در صحبت‌های ایشان یا اطرافیشان که مشخص کند دلیل اتلاف انرژی یا نرخ تورم ۴۰ درصد یا حدانه نقد معدن طیس چه بوده و چگونه می‌توان این چالش‌ها را از میان برداشت؛ روشن نیست. در حالی که چالش‌ها و رهیافت آنها برای یک دانشگاهی روشن است.

شهروند آلمانی (چه سرمایه‌گذار، چه بنگاهدار و چه کارآفرین) نسبت به آن یک‌دهم‌درصد تورم حساسیت بسیار دارد. در این هنگام است که جامعه به حاکمیت رویکرد مثبت پیدا می‌کند و در این حالت است که وفاق ملی شکل می‌گیرد که اساسا دموکراسی و غیردموکراسی نمی‌شاسد. بر این مبنای، مساله بر سر این است که باید مسائل مردم را حل کرد و آن‌وقت مردم احساس راحتی می‌کنند، چراکه می‌دانند کسانی هستند که مسائل زندگی ما را حل می‌کنند. عامه مردم معتقدند باید ثبات داشته باشند. در همه جای دنیا، در آلمان، کره‌جنوبی یا چین یا حتی در انتخاب ترامپ در آمریکا، مردم به دنبال مسائل اقتصادی هستند. مبنای وفاق ملی چه در عربستان پادشاهی، چه در آلمان دموکراتیک و چه در چین که با یک حزب اداره می‌شود، هر سر این است که حاکمیت چقدر می‌تواند مسائل مختلف و متنوعی دراند و با رویکرد توانایی در داخل و بیرون کشور و مشارکت‌ها در داخل و بیرون کشور با

راضی بوده‌اند. به همین دلیل وفاق ملی در دو کشور کره‌جنوبی و ژاپن، مبنای فکری و برنامه‌ای دارد. حالا همین موضوع در کشوری مثل چین متفاوت است. یک حزب کمونیستی بسا ۱۰۰ میلیون عضو و ۱۲ کمپته، نظام حکمرانی کشور را در دست دارد. در ایسن حکمرانی نزدیک به ۱۲۰۰ نفر پیوسته در حال انجام کار فکری و تخصصی هستند که مبنای پیشرفت کشور را آنان نیز «اقتصاد» می‌دانند. این مبنای مورد وثوق عامه مردم هم هست.

اگر در چین از یک کارگر، سیاستمدار، نویسنده، خبرنگار، استاد دانشگاه، کارآفرین در این مورد سوالی پرسیده در حال انجام کار فکری و تخصصی هستند که مبنای پیشرفت کشور را آنان نیز «اقتصاد» می‌دانند. این مبنای مورد وثوق عامه مردم هم هست.

کلیه سفارشات MDF، چوبی دکوراسیون غرفه و منزل تلفن: ۰۷۴۹۸۲۵۲۲